● روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
● صاحب امتیاز و مدیر مسئول: شهرداری مشهد
● مدیر عامل: سید میثم موسوی مهر
● سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
● نشانی: میدان شهداء نبش دانشگاه ۱
● دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
● نمابر: ۳۷۲۲۳۸۳۱۰
● روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
● شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR
۵شنبه
سال چهاردهم
۱۷ شهریور ۱۴۰۱
۱۱ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۶
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد
رطوبت هوا ۲۷٪
۱۸°↓ ۳۶°↑
صبح ۱۶
ظهر ۲۷
عصر ۱۸
شب ۲۶

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر ۱۲:۲۹:۱۳
غروب آفتاب ۱۸:۴۹:۵۲
اذان مغرب ۱۹:۰۸:۱۷
نیمه شب شرعی ۲۳:۴۵:۵۶
اذان صبح فردا ۰۴:۴۲:۵۹
طلوع آفتاب فردا ۰۶:۰۹:۲۰

سقلمه

غده سرطانی بنگاه املاک

هادی حاجتمند
کارگردان سینما

تأمین مسکن و سرپناه در حد عرف نه تنها برای طبقه مستضعف که برای طبقه متوسط جامعه هم تبدیل به یک معضل جدی شده است. عرض کردم تأمین، نگفتم «خرید» و نه «ساخت»، که این دو برای متوسط جامعه اگر پول هنگفت ارث یا وام جدی (مثل کارمندان محترم بانک ها) نداشته باشند کلا فراموش شده است.

«از معدود مشاوران املاک صاحب انصاف بگذریم و قدرشان را ارج نهیم» اما بعد...

در سیستم عملی دولت ها آنچه در این حوزه مهم در حال انجام بوده، این است که یک شغل خدماتی و حاشیه‌ای به نام #مشاور_املاک - که کار آن فقط باید معرفی مالک مسکن و جوینده مسکن به هم باشد - تبدیل به یک مرکز عملی تصمیم‌گیری برای قیمت مسکن شده است.

خودشان قیمت زمین خدا را برای خلق خدا بالا و پایین می کنند، خودشان اجاره بهای یک خانه را بالا و پایین می کنند و هیچ جایی در ساختار «اجرایی و عملیاتی» نظارت درست و دقیقی به آن ها ندارند، که اگر دارند و نتیجه این است ... باز هم وای بر آن ها. شما با قدم زدن در خیابان های شهر با دفتر های بسیار شیک و مجللی روبه رو خواهید شد که آقایی بر صدر نشسته و کارمندانی بر ذیل، پشت کامپیوتر ها، ارباب رجوع می بینند. ارباب رجوعی از همه اقشار جامعه، از استاد دانشگاه و عالِم گرفته تا کارگر و کارمند. قانون احمقانه دریافت درصدی از پول معامله خرید و فروش و یا یک ماه اجاره بهای مسکن در موضوع اجاره، موجب شده تا غالب این حضرات پول دار و صاحب جاه و مقام، برای شندرغاز حق کمیسیون، با نوک قلم همایونی برای مالکان خودشیرینی بفرمایند و قیمت ملکشان را بالا ببرند. به تبع آن برای منطقه هم نرخ تعیین کنند و پدر عموم مردم را دربیاورند. برخی از این ها این لقمه های حرام را به شکم هایشان انبان می کنند، برخی حضرات مسئول هم که بعضا در خانه های سازمانی و ویلاهای مصادره‌ای و... ساکن هستند اصلا نمی فهمند که چه بر سر اولین نیاز یک خانواده در مملکت آورده اند!؟ و اتحادیه و صنف، که چه نهاد خنده داری! از خود رئیس و حضراتش که غالبا صاحبان این منافع هستند چه توقع ساده لوحانه‌ای باید داشت. و نتیجه اینکه در خیابان های کشور اسلامی ما هر روز بیشتر از دیروز غده های سرطانی بنگاه املاک به شکل قارچ گونه تکثیر می شوند.

پول های کلان میلیاردی را از قیمت های خودساخته چند میلیاردی مسکن و پول های چند میلیونی را از اجاره بهای خودنوشته و خودمعین کرده چند ده میلیونی مالکان، به کمیسیون می گیرند و به ریش تولید و خدمات و دانش و علم می خندند. از دلالان که توقعی نیست ولی می شود از مدیران مسئول این حوزه مطالبه #غیرت کرد یا نه؟!

مسکن یک نیاز و یک امر خدماتی است. دلالان، مسکن را تبدیل به محلی برای پول درآوردن کرده اند و مسئولان تأمین این نیاز مردم، خودشان لاکچری نشین اند و برخی هم ویلاهای مصادره ای را حتی بعد از پایان صدارتشان ترک نمی کنند. آه که چه معادله دردناکی.

چمدان

چشیدن طعم ناب خربزه

«جیم‌آباد» روستایی است در ۲۵ کیلومتری مشهد، که در این وقت سال، نامش کنار بسیاری از اتوبان ها، آزادراه ها و راه های اصلی و فرعی ایران به چشم می خورد. وقتی با سرعت ۱۱۰ کیلومتر بر ساعت در جاده حرکت می کنید افراد زیادی را می بینید که کارتن «خربزه جیم آباد» را مقابل چشمتان تکان می دهند. «جیم آباد» که در گذشته به «جیب آباد» و «مبارک آباد» مشهور بوده، روستایی بزرگ و شهرمانند، در نزدیکی مشهد است که به واسطه خربزه های شیرینش شهرتی جهانی دارد. این روزها که فصل برداشت خربزه جیم آباد است، پیشنهاد می کنیم به سمت جاده فریمان بروید و ۸ کیلومتر بعد از «تپه سلام»، به چپ بپیچید تا طعم اصیل خربزه را بچشید.

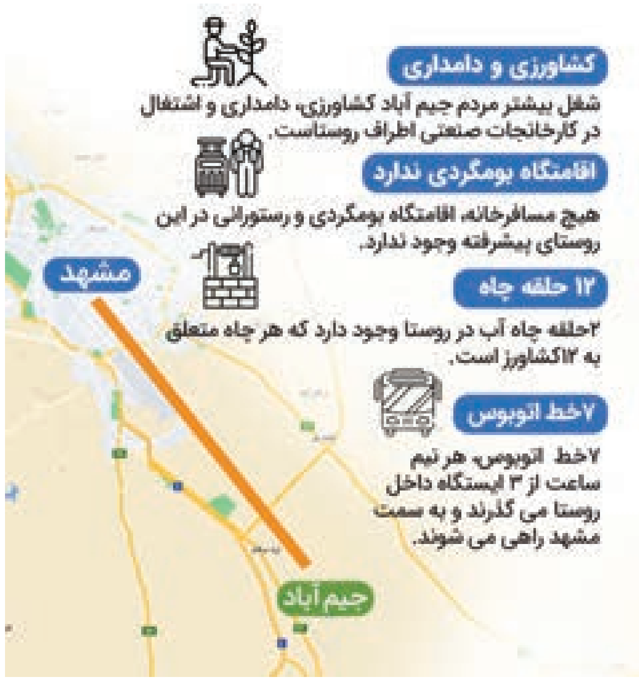

کشاورزی و دامداری

شغل بیشتر مردم جیم آباد کشاورزی، دامداری و اشتغال در کارخانجات صنعتی اطراف روستاست.

اقامتگاه بومگردی ندارد

هیچ مسافرخانه، اقامتگاه بومگردی و رستورانی در این روستای پیشرفته وجود ندارد.

۱۲ حلقه چاه

۱۲حلقه چاه آب در روستا وجود دارد که هر چاه متعلق به ۱۲کشاورز است.

۷خط اتوبوس

۷خط اتوبوس، هر نیم ساعت از ۳ ایستگاه داخل روستا می گذرند و به سمت مشهد راهی می شوند.

مناجات و حکایات

اول کسی که عَلَم بر جامه کرد و انگشتری در دست، جمشید بود.
گفتندش: چرا به چپ دادی و فضیلت راست راست؟
گفت: راست را زینت راستی تمام است.

فریدون گفت نقاشان چین را
که پیرامون خرگاهش بدوزند:
بدان را نیک دار ای مرد هشیار
که نیکان خود بزرگ و نیک‌روزند

گلستان سعدی/ باب هشتم در آداب صحبت/ حکمت شماره ۱۰۱

اول شخص

کار، کار انگلیس هاست!

درباره چرچیل که پس از ملی شدن صنعت نفت ایران، هجدهم شهریور ۱۳۳۰ فرمان تحریم علیه کشورمان را امضا کرد

آزاده چشمه‌سنگی
نویسنده

«دایره‌ای را تصور کنید که خروسی در میان آن قرار گرفته. حالا بدون آنکه خروس از دایره خارج شود، سعی کنید آن را بگیرید. نمی شود؟ حالا خروس دیگری به خروس اول اضافه کنید. می بینید که هر دو مشغول جنگیدن می شوند. حالا می توانید از گردن دو خروس بگیرید و بلندشان کنید.»

این تعریف سیاست بود از زبان سیاست مدار مشهور بریتانیا که حاصل ازدواج سیاستمداری بریتانیایی و دختری ثروتمند از آمریکا بود. او که از همان کودکی با اندیشه های سیاسی رشد کرده بود بعدها به نمادی از لیبرالیسم شهرت یافت. اما طبل خالی وینستون چرچیل در جنگ جهانی اول، صدایی جز فاجعه و شکست نداشت و در سِمَت لردِ نخست دریاداری، تصمیمات مفتضحانه ای گرفت. شانس بزرگ چرچیل، هیتلر بود که وقتی مُرد، از وینستون یک قهرمان ملی ساخت که بریتانیا را از اشغال نازی ها نجات داد. در همین ایام بود که در جایگاه نخست وزیری، هم پیاله روزولت، رئیس جمهور آمریکا شد و درکشاکش جنگ جهانی دوم، یک روز بی خبر به تهران رفت تا در حیاط سفارت شوروی با استالین و روزولت سیگاری بگیراند و بر سر چهره جهان پس از جنگ جهانی دوم توافق کند. این آخرین بار نبود که چرچیل، گستاخانه خود را در خاک ایران، صاحب خانه می دید. هرچند دیگر به ایران سفر نکرد، اما ردپای دخالت ها و توطئه چینی هایش چندین سال بعد در کشمکش های ملی شدن صنعت نفت ایران، پیدا بود. در همان دوره ای که مصدق پس از بیرون راندن انگلیس ها از مناطق نفتی جنوب، می خواست امتیاز استخراج و صادرات نفت را برای ایران منحصر کند، انگلیس ها به دادگاه بین المللی لاهه شکایت بردند اما زمانی که رأی دادگاه به نفع ایران صادر شد، هم‌زمان که ۹ فروند ناو جنگی را در مناطق خلیج فارس مستقر کردند، هیئت‌هایی در تهران برای گفت‌وگو اعزام کردند تا مقامات ایرانی را به فروش انحصاری نفت به انگلیس راضی کنند. مصدق که بر آزادی و استقلال ایران پافشاری می کرد، در نهایت نخستین تحریم را در تاریخ ایران تجربه کرد و انگلیس با تهدید خریداران نفت ایران و بلوکه کردن دارایی هایش، موجب بحران ارزی در کشور شد. این تنها دوره اقتصاد بدون نفت در ایران بود که قرار بود با سرمایه اجتماعیِ اعتماد بین دولت و ملت مدیریت می شد. سیاست های مصدق که عرصه را بر انگلیس تنگ کرد، کودتای ۲۸ مرداد با دستور چرچیل و با نقش آفرینی سرویس اطلاعات مخفی بریتانیا و همراهی آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در ایران پیاده شد تا منجر به سرنگونی مصدق شود. این برگ از تاریخ ایران، آغازی بر روند تحریم های گوناگون علیه اقتصاد کشور بود. نقطه‌ای که در فرهنگ اصطلاحات عامیانه ایران، انگلیس ها را به روباه صفتی نسبت داد و برای همیشه در حافظه جمعی ایرانیان ثبت شد.

روایت روز

چقدر نیازمند «حبیبی»ها هستیم

علیرضا حیدری
روزنامه‌نگار

چقدر دلمان لک زده است برای یک مجله طنز قوی و کاربلدی که دست‌کم هفته‌ای یک بار ما را هم بخنداند و هم بگریاند. نمی دانم چرا یاد زنده‌یاد حبیبی افتادم که هم رئیس فرهنگستان بود و هم معاون اول رئیس جمهور. مردی که وقتی خبر درگذشتش را شنیدیم یاد «گل آقا» افتادیم. اصلا نمی شود چهره حبیبی را دید و نام او را شنید و یاد «گل آقا» و کیومرث صابری نیفتاد. صابری سال ها بود که با دکترحبیبی سر و سری داشت. یادم می آید یک روز در صفحه اول گل آقا، کاریکاتوری کشیده شده بود و گربه‌ای را نشان می داد که چند مجله «گل آقا» را نگاه می کرد، ولی از قضا در آن چند شماره عکس حبیبی روی جلد نبود و گربه با حیرت تمام پرسیده بود: «پس کو حبیبی؟» گویا گل آقا بدون حبیبی معنا و مفهوم نداشت. آیا این برای سنجش متانت، بزرگی، گذشت، خویشتن داری و شکیبایی و در عین حال میدان دادن به طنز کافی نبود؟ به راستی چقدر مدارای مردی در جایگاه و قدرتی که زنده‌یاد دکترحبیبی داشت، برای دیگران الگوست. هیچ گاه از تندی نیش های زننده شاغلام و گل آقا در امان نبود، اما اخم به چهره نمی آورد. چقدر آن مرد شکیبا می توانست میدان بدهد به طنزنویسان تا امیدوارانه و بی دغدغه عیب ها را ببینند و به تازیانه طنز بگیرند و چقدر ظرفیت و آستانه تحمل مدیران را بالا و بالاتر می برد. حبیبی البته خودش هم دستی در شعر و شاعری داشت و گاهی با اسم مستعار «بنده خدا» برای این نشریه شعری می فرستاد. حضور زنده‌یاد حبیبی چنان در گل آقا مشهود بود که کتابی با عنوان «دکترحبیبی در گل آقا» منتشر شد. در این کتاب گزیده‌ای از ۱۲ سال کاریکاتورهای روی جلد گل آقا که حبیبی جلدنشین آن بود چاپ شده است. گل آقاها و حبیبی ها که بیشتر باشند، عیب و ایرادها هم در فضایی سالم نشان داده می شود. یادمان باشد پوشاندن عیب ها گاهی موجب عفونی ترشدن آن ها می شود. گل آقاها و حبیبی ها به سلامت جامعه و نظام مدیریتی کمک می کنند.

عکس روز

رویای صادقه

تئاتر «رویای صادقه» به کارگردانی سید مهدی وحیدی در فرهنگ سرای غدیر به روی صحنه رفته است. داستان این نمایش درباره دختری مسیحی است که هم‌زمان با واقعه کربلا خواب شهادت امام حسین(ع) را می بیند و آن را روایت می کند.

عکس: داوود بهگام | فوتوشهر

کارتون شهر

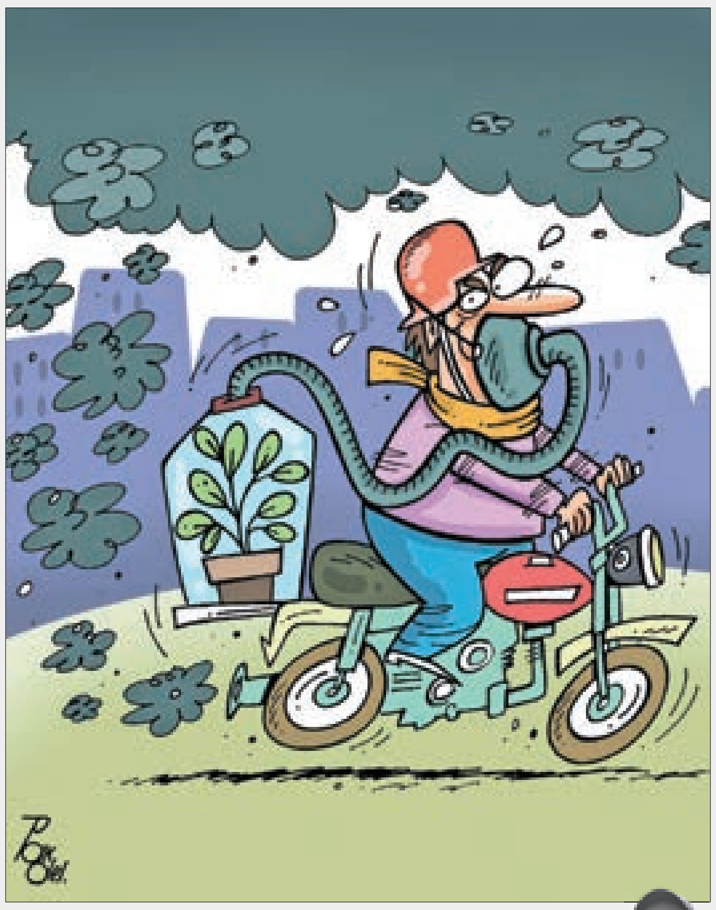

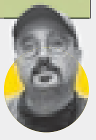

علیرضا پاکدل

یک مسئول:

کیفیت هوا در سه منطقه مشهد در وضعیت هشدار برای افراد حساس قرار دارد

شوخی بی‌شوخی

وزیری که می خواهد مردم زمین گیر شوند

مهدی محمدی
طنزپرداز

وزیر راه و شهرسازی گفت: در شهرهای کوچک ۲۰۰ متر زمین رایگان می دهیم و وام هم می دهیم تا مردم خود اقدام به ساخت کنند.

یک آدم منطقی: راستش اگر ما پول داشتیم که روی یک زمین دویست متری خانه بسازیم با همان پول یک هشتاد متری آماده می شد بخریم و تا حالا صاحب خانه شده بودیم.

یک همشهری: مشهد هم فقط اسمش درآمده که کلان شهر است ولی در حقیقت شهر کوچکی هست. کافیه شما از داخل ایستگاه های فضایی نگاه کنی اندازه مورچه است. خلاصه اینکه این دویست متر زمین ما را کی می دهید؟

یک واقع بین: آیا راست است که زمین ها در جاهایی هستند که برای استفاده از آن ها باید کوهنوردی یاد داشته باشیم؟

یک نفر در حال خوردن آب خنک: من خودم یک زمین دویست متری را به ده، پانزده نفر فروختم. الان هم اگر دولت زمین کافی ندارد این دویست متری ها را می شود به صورت رایگان به ده، بیست نفر داد.

یک نفر که نتوانست مسکن مهر ثبت نام کند: لطفا برای اختصاص زمین سخت نگیرید. من وقتی رفته بودم مسکن مهر ثبت نام کنم گفتند چون قبلا با پشتی و بالشت برای خودت خانه درست کردی و سابقه داشتن خانه را داری به تو مسکن مهر تعلق نمی گیرد.

یک نگران: آقای وزیر لطفا تا قبل از اینکه زمین ما را تحویل بدهید مواظب باشید کاری نکنید که استیضاحتان کنند و زمین ما برود هوا!

یک آدم آینده نگر: چند شنبه و ساعت چند این زمین ها را تحویل می دهید؟ ضمنا کارت ملی هوشمندم هنوز نیامده! خواستم ببینم با کارت ملی قدیمی هم ثبت نام می کنید یا نه؟

یک دبیر ادبیات: می ترسم همان طور که سنگ بزرگ نشانه نزدن است، زمین بزرگ هم نشانه ندادن باشد.

یک آدم کم توقع: آقای وزیر! حالا که هم زمین می دهید، هم وام می دهید، بی زحمت دو سه تا از معاونان خودتان که سرحال تر هستند را بفرستید بیایند آجر بیندازند بالا!

یک مستأجر: آقای وزیر می شود به جای دویست متر زمین، پولش را به ما بدهید که بدهیم صاحب خانه ما را بیرون نیندازد.

یک نفر که توی کار صادرات و واردات است: می گویم نمی شود از شهرهای کوچک این زمین های دویست متری را به شهرهای بزرگ وارد کنید؟

یک خوش بین: شما که دارید زمین مجانی می دهید، وزیر نیرو را هم راضی کنید که انشعاب آب و برق و گاز رایگان بدهد. البته اگر وزیر ارتباطات هم یک خط رایگان تلفن ثابت بدهند روند خانه سازی ما تسریع می شود.

یک نفر ۱۳۵ ساله: من رفتم بعد مرگم یک جا بخرم که همانجا دفنم کنند. خیلی گران بود. نمی شود یک صدم همان دویست متر را الان بدهید بهمان!